

معنی کلمات ستاره دار را به جملات وصل کن

- دوری کردم ● مادر موسی چو موسی را به نیل ★ درفکند از گفته ی رب جلیل
- صندوقچه ● به که برگردی به ما بسپاری اش ★ کی تو از ما دوست تر می داری اش
- رها کرد ● هرچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از آن پرهیز کردم ★
- جنگل ● هرچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از آن پرهیز کردم ★
- بده ● مُشک آن است که خود بیوید، نه آنکه عطار بگوید ★
- نامناسب ● دانا چون طبله ی عطار است، خاموش و هنرنمای ★
- گناهکار ● نادان چون طبل غازی، بلندآواز و میان تهی ★
- خشمگین ● نادان چون طبل غازی، بلندآواز و میان تهی ★
- بی ارزش ● بود شیری به بیشه ای خفته ★ موشکی کرد خوابش آشفته
- حیوانات وحشی ● بود شیری به بیشه ای خفته ★ موشکی کرد خوابش آشفته
- خالی ● تا که از خواب، شیر شد بیدار ★ متغیر ز موش بدرفتار
- اطراف ● گفت: ((ای موش لوس یک غازی با دم شیر میکنی بازی؟)) ★
- ترس ● موش بیچاره در هراس افتاد ★ گریه کرد و به التماس افتاد
- بخشش ● که تو شاه وحوشی و من موش موش هیچ است پیش شاه وحوش ★
- شکارچی ● تو بزرگی و من خطاکارم ★ از تو امید مغفرت دارم
- طبل جنگی ● تو بزرگی و من خطاکارم ★ از تو امید مغفرت دارم
- خوابیده ● از پی صید گرگ، یک صیاد ★ در همان حول و حوش، دام نهاد
- ماده خوش بو ● از پی صید گرگ، یک صیاد ★ در همان حول و حوش، دام نهاد